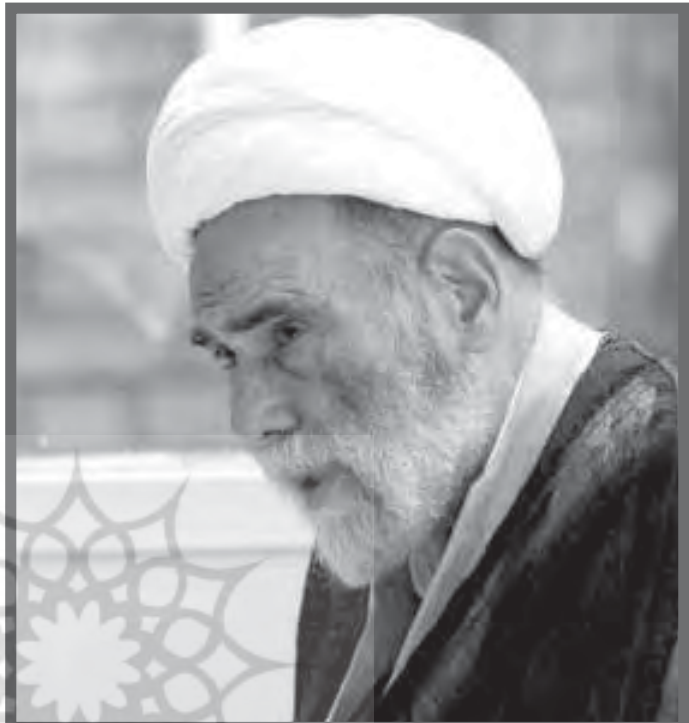


## اشاره

«تربیت» از «غیرت» نشأت می‌گیرد و تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن است و به‌طور غالب و معمول این روش در چهار محیط قرار می‌گیرد: محیط خانوادگی، محیط آموزشی، محیط شغلی و محیط رفاقتی. بحث ما راجع به محیط آموزشی است که به‌طور غالب انسان در این محیط در ابعاد گوناگون اعتقادی، قلبی، نفسی و عملی ساخته می‌شود. در بین تمام محیط‌های چهارگانه، اثرگذاری محیط آموزشی از جهاتی قوی‌تر است. هم از جهت مقطع سنی که معمولاً انسان بیشترین اثرپذیری را دارد؛ هم چنین از جهت نگرشی که شاگرد به استاد دارد، که برتری علمی استاد اثرگذار است و موجب تقویت اثرگذاری بر انسان می‌شود. خصوصاً اگر این برتری همراه با چاشنی محبت هم باشد. در این مقاله تلازم میان «تعلیم» و «تربیت» مورد بحث قرار می‌گیرد که از مجموعه سخنرانی‌های جلسات اخلاق اسلامی فقیه عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی شیخ مجتبی‌تهرانی است که از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم‌له استخراج شده است.



## درس توحید از زبان شیطان!

تربیت فرزند و غیرت انسانی و الهی در سخنان عالم ربانی، آیت‌الله العظمی شیخ مجتبی‌تهرانی مدظله

### ضرورت پرهیز از دانشمندان مرز شکن

بین تعلیم و تربیت یک نوع تلازم است. در روابط گوناگون آنجایی که تعلیم هست، خواه‌ناخواه همراهش تربیت نیز هست. یک وقت، اشتباه نشود، شاگرد نباید فقط سراغ این برود که این درس مشکل است، این استاد هم خوب تدریس می‌کند و خوش‌بین است، پس بروم و از او بیاموزم. چون ممکن است این استادی که خوب تدریس می‌کند، از طرفی مفید باشد، ولی از ناحیه‌ای هم مضر باشد و نقش تخریبی داشته باشد.

در روایات ما روی همین معنا تأکید شده است. علی (ع) فرمود: «قَطَعَ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا رَجُلٌ عَلِيمٌ اللِّسَانِ الْفَاسِقِ»؛ دو دسته کمر مرا در این دنیا شکستند؛ یکی همین دانشمندان خوش بیان اما فاسق است. بعد هم می‌فرماید: «فَاتَّقُوا الْفَاسِقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ». (بحار ۱۰۶/۲) بپرهیزید و بر حذر باشید

از این فاسقان دانشمند. یک روایت هم از پیامبر اکرم (ص) بود که حضرت به علی (ع) فرمودند: «يَا عَلِيُّ هَلَاكَ أُمَّتِي عَلَيَّ يَدِي كُلُّ مُنَافِقٍ عَلِيمٍ اللِّسَانِ» (همان) نابودی و هلاکت امت من به دست این‌هایی است که خوش‌بیان‌اند اما از نظر عملی، مرزهای الهی را رعایت نمی‌کنند.

### با ارزش‌ترین و بی‌ارزش‌ترین علم

شخصی خوب درس می‌گوید. تعلیم او خوب است، اما در مسائل تربیتی نقش تخریبی دارد؛ در معارف ما از نظر ارزشی به این علم بها نمی‌دهند. در روایات اصلاً به این علمی که او می‌آموزد بها نمی‌دهند. روایتی است در نهج‌البلاغه که علی (ع) فرمود: «أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَيَّ اللِّسَانِ»؛ بی‌ارزش‌ترین دانش، دانشی است که فقط در زبان جا گرفته باشد. دقت کنید که





حضرت «علم» می گوید، علم خاصی را مطرح نمی کند. «العلم» اسم جنس است. جنس دانش مدنظر است. فیزیک، شیمی، تاریخ، جغرافی و هر علمی را شامل می شود. بعد هم می فرماید: «وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ». (نهج البلاغه/قصار ۲۹) یعنی برترین علم، آن است که در همه اندام هویدا و آشکار باشد. چون روش می دهد. آموزندگی دارد و آموزندگی رفتار، قوی تر از آموزندگی زبان است.

### دو راهی انتخاب استاد!

دو معلم و دو استاد هستند؛ هر دو یک درس را می گویند، اما فهمیدن درس یکی برای من آسان تر است و دیگری نه، فهمیدن درسش برای من مشکل است. آن استادی که خوش بیان است و درس را از او آسان تر می فهمم، از نظر عملی اثر سوء روی من دارد، اما استاد دیگر این اثر سوء را ندارد. حالا کدام یکی را انتخاب کنم؟ این فشار دارد اما نقش تخریبی ندارد؛ دیگری فشار ندارد، اما نقش تخریبی دارد. معارف ما می گوید آن استادی را انتخاب کن که نقش تخریبی ندارد. روایات متعددی داشتیم و یکی دو مورد نبود. دلیل آن هم معلوم است. به این دلیل که این مفاهیم از نظر سیر وجودی من، به درد من نمی خورد. آن چه که در سیر وجودی ام به درد من می خورد، روش رفتاری و گفتاری است که بنده می گیرم. آن است که به درد من می خورد، آن است که سازنده شاکله روحیه من است. شکل روحی من را درست می کند.

### تبلیغات به نفع علیم اللسان ها!

یکی از چیزهایی که واقعاً مورد تأسف ماست، همین است که تمام توجه جامعه می رود به سمت «علیم اللسان ها!» متأسفانه الان در جامعه ما حرف اول را همین دسته اول می زنند؛ یعنی کسانی که از نظر قدرت بیان در سطح بالا هستند، ولی از نظر تربیتی اثر منفی و نقش تخریبی دارند. اگر هم کسی غیر از این باشد، او دیگر حرف اول را نمی زند؛ حرف اول را همان علیم اللسان ها می زنند. ثقل و سنگینی به نفع آن طرف است. در حالی که معارف ما بر خلاف واقعیاتی است که امروز ما در جامعه به نام جامعه اسلامی می بینیم. خودتان هم می بینید و هم می دانید که چگونه برای آن ها تبلیغات شیطانی - لعنت الله علیه - صورت می گیرد.

### استاد دینی بی دین!

در اینجا من یک تقسیم بندی می کنم. یک وقت هست به طور کلی از معلم و شاگرد و جنبه تعلیمی بحث می کنیم و علم

هر چه می خواهد باشد، فرقی نمی کند؛ بحث ما هم تا اینجا کلی بود. اما یک وقت هست مطلب از این بالاتر است؛ بحث درباره معلم دینی و استاد معارف است. حالا می رویم سراغ این. چنین معلمی اگر منحرف باشد، از دو حال خارج نیست؛ حالت اول این است که آن چه را از نظر علمی می آموزد صحیح است و انحرافی از نظر آموزش علمی اش ندارد، اما از نظر عملی مخرب است. شک نیست که چنین معلمی از معلمی که غیر علم دین را می آموزد مضرت تر است و از نظر رفتاری بیشتر تخریب می کند. ما در این مورد روایات زیادی داریم. علی (ع) فرمودند: «الْعِلْمُ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَ بَالٍ». (غرر الحکم/۵۴) در جای دیگر حضرت فرمود: «عِلْمُ الْمُنَافِقِ فِي لِسَانِهِ» (همان/۹۵۴) و باز فرمودند: «عِلْمُ الْمُؤْمِنِ فِي عَمَلِهِ» (همان/۲۵۱) براساس این روایات، معلمی که درس دین می دهد ولی از نظر تربیتی اثر تخریبی دارد، به تعبیر بسیار ساده، بذر نفاق را در درون آن شاگرد می افشاند، چون این بچه می فهمد و تفاوت قول و عمل را در این استاد می بیند.

این استاد، بذر نفاق را از همان موقع که می خواهد فراگیری داشته باشد و از نظر روحی روانی، ساختار وجودی پیدا کند، در دل این شاگرد می افشاند، وای به حال این ها! «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بحار/۳۸/۲) این ها هستند. سخت ترین عذاب را روز قیامت دارند. من در این خصوص روایات زیادی دیدم، اما نمی خواهم وارد این بحث شوم. این خودش یک بحث مستقل دارد. نمی خواهم وارد شوم که دیدگاه اسلام راجع به این افراد چیست؟ اما بدانید که وضع این ها خیلی خراب است.

### درس توحید از زبان شیطان!

چنین استادی نقش سازندگی ندارد و نقش تخریبی دارد. با این که آن چه را که می آموزد صحیح است. اصلاً فرض ما این است که معارف می گوید و معارف صحیح هم می گوید؛ معلم دینی است، درست هم می گوید؛ اما از نظر رفتاری می بینیم که مرز الهی و مرز انسانی را رعایت نمی کند. نه تنها نقش سازندگی ندارد و نقش تخریبی دارد؛ بلکه نقش تخریبی او بیش از آن کسی است که علم غیر دین می آموزد. استاد ما، امام خمینی (رض) یک وقت این را نقل می کرد و در صحبت ها می فرمود: «درس توحید از زبان شیطان!» ایشان خیلی زیبا می فرمود. این جزء کلمات قصار ایشان بود؛ درس توحید است، اما از زبان شیطان!

### استاد دینی منحرف

حالت دوم آن است که کسی به عنوان استاد معارف، علوم

دینی تدریس می‌کند، اما آنچه می‌گوید اشتباه است، آن اولی درست می‌گفت، اما گفتارش با رفتارش تطبیق نداشت. ولی این دومی، گفتار و تدریسش هم انحراف دارد. ظاهراً دیگر خیلی روشن است که چنین استادی چقدر خطرناک و مضر است و چقدر در شاگرد نقش تخریبی دارد. من یک روایت می‌خوانم. روایت مفصلی است از امام حسن عسگری (ع) در باب همین دانشمندان سوء. حضرت می‌فرماید: «وَهُمْ أَضْرُّ عَلَيَّ صُغْفَاءِ شَيْعَتِنَا مِنْ جَيْشِ يَزِيدَ عَلَيْهِ الْعِنَةُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَاصْحَابِهِ»؛ این دانشمندان سوء نسبت به ضعفای شیعه ما، شرشان بیشتر است تا لشکر یزید علیه حسین (ع)؛ حضرت بعد سرش را هم می‌فرماید که چیست.

اما ضعفا یعنی چه؟ منظور از ضعفا پیکره ظاهری نیست؛ بلکه جنبه‌های روحی مطرح است. یعنی آن کسانی که هنوز یک ایمان مستقر پایداری از نظر درونی پیدا نکرده‌اند که بیدی نباشند که با این باده‌ها بلرزند. شاگرد در این سن این چنین است. چون بحث ما مربوط به چهارده، پانزده ساله‌هاست. آیا این‌ها از نظر ایمانی ضعیف نیستند؟ شکی نیست که به‌طور غالب ضعیف هستند و هنوز ایمان در قلب آن‌ها به صورت استوار پا نگرفته است. بله، از نظر درونی و از جهت فطرت ایمان دارند، اما هنوز در وجود آن‌ها آن‌طور به فعلیت نرسیده است که بتوانند در برابر شبهات اعتقادی مقاومت کنند. حالا این استاد سر کلاس آن‌ها می‌رود و برایشان از «دین» می‌گوید و مسائل انحرافی را مطرح می‌کند! این چه جنایتی دارد می‌کند؟! حضرت می‌گوید این فرد از آن لشکریان یزید علیه امام حسین (ع) و اصحابش بدتر و مضرتر است. من این‌ها را می‌گویم که حواستان را جمع کنید. ای کسانی که آمده‌اید به عنوان معلم دینی و معارف در مراکز آموزشی و دارید مسائل انحرافی را مطرح می‌کنید، این را بدانید که شما از لشکر یزید بدترید! حالا علت آن را هم می‌گویم: «فَأِنَّهُمْ يَسْتَلْبِثُونَهُمُ الْأَرْوَاحَ وَالْأَمْوَالَ»؛ مگر لشکر یزید چه کار می‌کرد؟ آن‌ها جان و مال حسین (ع) و اصحابش را گرفتند و کشتند و بردند! غیر از این بود؟! اما این دانشمندان سوء چه می‌کنند؟ «وَهُؤُلَاءِ عُلَمَاءُ السُّوءِ يَدْخُلُونَ الشَّكَّ وَالشُّبُهَةَ عَلَيَّ صُغْفَاءِ شَيْعَتِنَا فَيُضِلُّونَهُمْ». (بحار/۲/۸۸)

اینها پایه‌های ایمانی این بچه‌ها را می‌لرزاند؛ ارزش روح بالاتر است یا جسم یا پول؟! کار لشکریان یزید این بود، اما کار این‌ها این است که با این تدریس‌هایی که دارند، ضعفای شیعه ما را منحرف می‌کنند.

### خاطر جمعی از محیط آموزشی اشتباه است!

در این چند محیطی که ما گفتیم، آن محیطی که خیلی نقش دارد، چه در سازندگی و چه در تخریب، «محیط آموزشی» است. من حالا سفارش می‌کنم به اولیا که حواستان جمع باشد!

این کودک تا موقعی که تحت نظر شما بود، تا حدودی توانسته بودید از نظر اعتقادی و عملی رو به راهش کنید؛ حالا که او را به مدرسه فرستادید، خیال نکنید هم‌چنان پایدار می‌ماند. وقتی در محیط آموزشی بروید، بدانید که آن جاقوی‌تر از شماست. آن محیط قوی‌تر از محیط خانوادگی شماست. این‌طور نباید باشد که خیالتان راحت شود. من خصوصاً به آن دسته‌ای می‌گویم که هم دل سوز هستند و هم از نظر تربیت دینی و از جهات انسانی به‌فکر فرزندان‌شان هستند. اگر فرزندان را در بهترین مدرسه هم گذاشتید، خاطر جمع نشوید و دستتان را روی دست نگذارید. این اشتباه است. حتی اگر از جهت دینی بهترین مدرسه‌ها را هم انتخاب کردید، نباید خیالتان آسوده شود. چون یک موقع چشم باز می‌کنید و می‌بینید همین بچه‌ای که در آن محیط بوده، وامصیبتاست!

### تربیت فرزند در کلام امام صادق (ع)

در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید در این چهارده سال، نباید فرزند را رها کنی، حضرت سه تا «هفت سال» تعیین کردند؛ هفت سال اول بگذار بازی کند. هفت سال دوم ادبش کن. هفت سال سوم ملازمش باش. یک بار دیگر روایت را بخوانیم: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا وَ الزَّمَةَ نَفْسِكَ سَبْعَ سِنِينَ». (بحار/۱۰۱/۹۵) یعنی چهارده سالگی‌اش که تمام شد، از پانزده سالگی تا بیست و یک سالگی او را جدایش نکنی؛ ملازمش باش. یعنی از خاطر جمعی خبری نیست! تازه من فرض این بود که محیط آموزشی‌اش، محیط خوبی است که با خاطر جمع او را آنجا گذاشته‌ای؛ چه رسد که جو حاکم بر محیط آموزشی‌اش، مغایر جو تربیتی خانوادگی او باشد.

من روایتی می‌خوانم، خصوصاً راجع به کسانی که می‌خواهند آموزش‌های دینی بدهند یا استاد معارف هستند. علی (ع) فرمودند پیغمبر تربیت شده خداست و مربی او خدا بوده است؛ مربی من هم پیغمبر بوده؛ حالا من می‌خواهم مربی مؤمنین باشم. یعنی مگر می‌شود هر کس مربی باشد؟! در این روایت هست که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»؛ پیغمبر را خدا تربیت کرد؛ «وَهُوَ أَدَّبَنِي»؛ مرا هم پیغمبر تربیت کرد؛ «وَأَنَا أُدَّبْتُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْرَثْتُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ» (بحار/۴۷/۲۶۸) من هم مؤمنین را تربیت می‌کنم. یعنی انسان باید استادی را پیدا کند که مؤدب به آداب الهی و انسانی باشد. این را بدانید که حرف اول را «ادب» می‌زند، نه «علم» به معنای مفاهیم. اگر غیر از این فکر می‌کنید، بدانید که اشتباه می‌کنید. چون علم بدون ادب و تعلیم بدون تربیت، بعداً وزر و وبال می‌شود؛ وبال می‌شود روی گردنت! بعد می‌بینی فرزندان با پوشش برتر اسلامی رفت در این مرکز آموزشی، دو ترم نگذشته بی‌حجاب بیرون آمد! آن وقت چنان به چه کنم، چه کنم بیفتی که مفری پیدا نکنی!!!

ای کسانی که آمده‌اید به عنوان معلم دینی و معارف در مراکز آموزشی و دارید مسائل انحرافی را مطرح می‌کنید، این را بدانید که شما از لشکر یزید بدترید!

